

Investigating the Effects of Folk Beliefs in Qajar Era Iran on Medicine

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Leila Omraei¹
Amir Akbari^{2*}
Omid Sepehri Rad³
Rajab Ali Vossoughi Motlagh⁴

How to cite this article

Omraei L, Akbari A, Sepehri Rad O, Vossoughi Motlagh R A. Investigating the Effects of Folk Beliefs in Qajar Era Iran on Medicine, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(4): 231-240.

1. PhD student, History Department, Bojnurd Unit Islamic Azad University, Bojnurd, Iran.

2. Assistant Professor, History Department, Bojnurd Unit Islamic Azad University, Bojnurd, Iran. (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, History Department, Bojnurd Unit Islamic Azad University, Bojnurd, Iran.

4. Assistant Professor, History Department, Bojnurd Unit Islamic Azad University, Bojnurd, Iran.

* Correspondence:

Email: amirakbari84@yahoo.com

ABSTRACT

One of the constant problems of societies is the mixing of facts and beliefs with superstitions and misunderstandings. Maybe beliefs that do not have a clear and correct support, but the passage of time has pushed it to the limit of a holy belief. These superstitions and false beliefs existed in the previous period as well, one of these periods is the Qajar period. In such a way that, along with the weakness of the health system and care facilities, some popular beliefs about health and hygiene were considered to be an inhibiting factor in people's health. Folk medicine is a mixture of superstitions and false beliefs and sometimes signs of traditional medicine. The arrival of modern medicine in Iran in the Qajar era can be considered the beginning of a new phase in the country's medical history. The findings of the research indicate that, in addition to the inhibition of popular beliefs on people's health, these beliefs became the general culture of the people in this period, which led to disorders such as the spread of infectious and dangerous diseases, lack of attention to health orders due to fatalism, The prevalence of determinism has led to the wastage of people's money due to the deception of charm sellers. It seems that the poverty and misery, the miserable life that most of the people of the Qajar era faced, the ignorance, the limitations and the neglect of women in the society and family life, etc., caused a deterioration in the beliefs and opinions of the people. enter and the tendency towards superstitions to get rid of the problems that plagued them will increase.

Keywords: Qajar era, popular beliefs, medicine, effects of popular beliefs.

بررسی تاثیرات باورهای عامیانه در ایران عصر قاجار

بر طبابت

لیلا عمرانی^۱

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

امیر اکبری^۲*

استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول).

امید سپهری راد^۳

استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

رجبعلی وثوقی مطلق^۴

استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

چکیده

یکی از معضلات همیشگی جوامع، مخلوط شدن حقایق و باورها با خرافات و کج فهمی ها می باشد. چه بسا باورهایی که پشتوانه ی مشخص و صحیحی نداشته، ولی مرور زمان آن را تا مرز یک اعتقاد مقدس پیش برده است. این باورهای خرافی و غلط در دوره قبل نیز وجود داشته است، یکی از این دوره ها، دوره قاجار است. به گونه ای که در کنار ضعف سیستم بهداشتی و امکانات مراقبتی، برخی از باورهای عامیانه درباره سلامت و بهداشت عاملی بازدارنده در سلامت مردم به شمار می رفت. طب عامیانه آمیزه ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه هایی از طب سنتی است. ورود طب مدرن به ایران در عصر قاجار را، می توان سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ پزشکی کشور به حساب آورد. یافته های پژوهش حاکی از آن است، علاوه بر بازدارندگی باورهای عامیانه بر سلامت مردم، این باورها تبدیل به فرهنگ عمومی مردم در این دوره شد که بر ناسامانی ها از جمله انتشار بیماری های واگیردار و خطرناک، عدم توجه به دستورات بهداشتی به واسطه تقدیرگرایی، رواج جبرگرایی، هدر رفتن پول مردم به واسطه فریب کاری فروشندگان طلسم ها را در پی داشته است. به نظر می رسد فقر و بدبختی، زندگی فلاکت باری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، جهل و نادانی، محدودیت ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و زندگی خانوادگی و... باعث شده بود که در باورها و عقاید مردم خدشه وارد شود و گرایش به سمت خرافات برای رهایی از مشکلاتی که گریبان گیرشان بود، زیاد شود.

کلید واژه ها: عصر قاجار، باورهای عامه، طبابت، تاثیرات باورهای عامه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

* نویسنده مسئول: amirakbari84@yahoo.com

مقدمه

مطابق با اسناد مکتوب موجود، می توان ادعان داشت که تاریخ پزشکی در ایران به دوره باستان باز می گردد. اطلاعات موجود در این باره را می توان از منابع مربوط به اوستا و آیین زرتشتی و همچنین نوشته های مورخان یونانی، رومی و غیره به دست آورد. این رشته در طول حیات خویش بزرگانی چون رازی و ابن سینا را پروراند اما می توان گفت تحول عظیم آن در دوره قاجار به حقیقت پیوست. این تحول در واقع چیزی نبود جز رویارویی جامعه سنت گرای قاجاری با مدرنیته که به موجب آن تحولاتی در تمام زمینه ها از جمله پزشکی رخ نمود. به همین سبب عصر قاجار در تاریخ پزشکی ایران اهمیت خاصی دارد (۱). در کنار تاریخ پزشکی باورهای عامیانه وجود دارد و می توان گفت، باورهای عامیانه ریشه در زندگی و تجربه های فردی و جمعی انسان ها در طول تاریخ دارد. زمانی که انسان از توانایی درک حقایق، رابطه منطقی پدیده ها، قانون علت و معلول، تشخیص و فهم واقعیات عاجز باشد به باورهای کهن روی می آورد. این عامل همواره تحت تاثیر شرایط و موقعیت زندگی انسان ها قرار داشته است و یکی از جنبه های کاربردی آن درمان بیماری های ناشناخته بوده است. در عصر صفویه و قاجار که علم پزشکی پیشرفت چندانی نداشت و انسان ها از آگاهی و توان لازم برای مقابله با بیماری ها و درمان آن برخوردار نبودند، گرایش به باورهای عامیانه رشد بیشتری داشت و حتی بسیاری از طبیبان نیز برای کنترل و درمان بیماری به باورهای عامیانه موجود در جامعه روی می آوردند (۲).

وقوع قحطی و اپیدمی هایی چون وبا، طاعون، سیاه سرفه و... در تاریخ ایران بخصوص در اوایل دوران قاجار منجر به مرگ گسترده ی کودکان ایران و استیصال عمومی از کاهش جمعیت کودکان شد؛ یکی از نتایج چنین تحولاتی اثبات ناکارآمدی راهکارهای طب سنتی و روش های دعانویسی و خرافی در میان مردم ایران بود که به طور همزمان گرایش به کاربرد روش های طب نوین را گسترش داد. در آن زمان تجربه عمومی از کارآمدی طب نوین همگام با تشویق روشنفکران، تحصیلکردگان و علما برای کاربرد روش های طب نوین در جهت بهبود وضعیت سلامت عمومی و حفظ حیات کودکان منجر به «توجه بیشتر جامعه ی ایران به طب نوین» و «تمرکز طب نوین بر سلامت و بهداشت کودکان» گردید. در ادامه می خواهیم به این موضوع بپردازیم که این باورهای عامیانه چه تاثیری بر علم پزشکی داشته است.

چینی را خرد کرده و با آب خربزه و افزودنی های دیگر به طفل خوراندند (۵)

یکی دیگر از اعتقادات و باورهای عامیانه اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعه سنگ ها در درمان بیماری ها بود. این سنگ ها لزوما حاوی نوشته و ذکر نبود و به خودی خود دارای خاصیت های شفابخش تلقی می شد. از جمله برن نقل می کند: مورد دیگر نفس در سیستان روی داد. همان گونه که سنگ هایی بوده که می توانستند از بیماری ها جلوگیری کنند، سنگ هایی نیز وجود داشت که تا چنان آشکارا اقدامات پیش گیرانه به شکست می انجامید، می توانستند بیماری را بهبودی ببخشند. ادیت بن (زن کنسول بریتانیا در سیستان) نقل کرد که کلاتر ایسکیل (نزدیک نصرت آباد) یک سنگ شفا دهنده سیاه داشت. زمانی که کنسول از سر درد شکایت داشت، کلاتر، با قدرت تمام، پشت بن را مالش داد در همین زمان، بر پشت او دمید و پف های سنگین خود را با چندین بار الله الله گفتن و امید استمداد از خدا قطع کرد. او به خانواده بن گفت که اخیرا کودک های تمام اعضای خانواده خود را با مالش این سنگ درمان کرده است. هنگامی که بن اظهار نمود که سردردش کاملا بهبودی یافته است، کلاتر به اثربخشی سنگ ایمان بیش تری آورد (۶).

در این میان الماس از سنگ هایی بود که به نظر می رسد خواص درمانی متعدد داشت: قطعه الماسی که به گردن آویخته شود نور چشم را تقویت می کند. لمس کردن این سنگ ترس را از بین می برد. هم چنین الماس دافع صرع است، بی هیچ دردی موجب افتادن دندان های کرم خورده می گردد و زنان آرزومند فرزند را مادر می کند (۷)

۳-۳- باورهای عامیانه و روش های درمانی

اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که برخی روش های درمانی مورد تجویز بلکه تأکید و توصیه باورهای عامیانه بوده است. بنابراین، در ادامه با معرفی این روش های درمانی برخاسته از باورهای عامیانه، رویه های جاری مواجهه با بیماری ها در دوره قاجار را بررسی می کنیم.

۳-۱- جن گیری

برخی مرض ها نشانه ورود جن به بدن بیمار دانسته می شد و طی مراسمی با حضور فرد جن گیر جن، شیطان، و یا روح شریر از بدن فردی که باور داشتند روحش تسخیر شده است خارج می شد. در اکثر مواقع، از غیب گوها، طالع بین ها، و ساحران به منظور میانجی گری و گفت و گو با اهل جهان ارواح استفاده می شد. سایکس ماجرای طالع بینی را این گونه توصیف می کند:

پس از ادای عبارات پر از رمز و سری به خانواده گفت: یا به علت عبور شبانه از گذرگاهی بدون ذکر نام خدا یا از گذاشتن دست در خاکستر داغ که جن های جوان را بر آشفته می کند جن زده شده است. گرچه خانواده می دانستند که بیمار هیچ کدام از این کارها

۲- جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت

رنج ناشی از بیماری و ناشناختگی علل و شیوه درمان تا بدان جا بوده که باورهای عامیانه برخی خیال ها و گمان ها را اولویت و قطعیت بخشیده و آن ها را مقدم بر دمان شمرده است. اعتقاد به تاثیر عالم کواکب، موجودات ماورایی، و موجودات وهنی از این دست گمان ها ناصواب به شمار می رفتند. تفأل آن هم بر حسب دانش افراد عامی و تصمیم به مصرف کردن یا نکردن دارو نشان از ذهنیتی دارد که اسیر ناآگاهی است و یا به علت تجربه درمان های ناموفق پیشین جرئت اقدام ندارد. هم چنین، از آن جا که شفا در دست خداوند است، هرگونه تصمیم به استعمال دارو یا پی گیری درمان با مشورت با قرآن یا کتبی چون اشعار حفظ انجام می شد. برای مثال، رایس در سفرنامه خود آورده است:

اگر بنا به ضرورت، نزد پزشکی بروند و از او دستور غذایی و نسخه دارویی دریافت نمایند که در این میان خانم های پزشک فراوانی هم یافت می شوند، پس از مدتی فاش می شود که با تسبیح با قرآن استخاره کرده اند و چون بدآمده دارو را لب نزنده اند (۳).

عین السلطنه نیز به این امر اذعان دارد:

بهمین همان طور تب می کند امروزه به حکم استخاره پشت گوشش را زانو انداختیم تا خدا چه خواهد اوقات من بسیار تلخ است. دیروز میرزا کریم، کدخدای کندانده سر، از شهر آمد کاغذجات و یک بسته روزنامه رسانید. شیخ نوشته بود به حکم استخاره برای معالجه بهمین میرزا موسی حکیم باشی خوب آمد. الحمدلله معالجه موثر واقع شده زخم ها خوب شده، بهمین و مادرش هر دو دوا می خورند تا قلع ماده بشود. استخاره و اعتقاد به نتیجه در زمان مصرف دارو و انجام دادن درمان فراگیر بود. این امر در دربار نیز مهم شمرده می شد. عین السلطنه آورده است: پایم الحمدلله بهتر شده بود، اما باز درد داشت. باز خاکستر گرم گذاشتم. بعد با آب گرم پایم را شستم. بعد ناظر آمد. چون که دوسه دوا بود استخاره کردیم، ناظر استخاره کرد دوی شیر و تریاک خوب آمد. از آن مالیدم (۴)

این امر حتی در تنگناهای حیات که بیمار با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرده هم چنان در قالب برخی عقاید ناصواب شبه مذهبی مستولی بوده است:

طفل در اثر تب شدید مالاریا بسیار ضعیف شده بود، چون خود نیز مدتی به این بیماری دچار شده بودم، به مادر طفل وعده دادم که مقداری دارو برایش بفرستم و طرز مصرف آن را نیز به او یاد دادم. پس از مراجعه به قلعه خودم، مقداری گنه جهت طفل فرستادم، ولی قبل از آن که دارو را به او بخوراند، با قرآن استخاره کردند. روش استخاره چنین است که در موارد مهم برگ های قرآن را به طور تصادفی باز می کنند و جواب را دریافت می کنند. در هر حال استخاره با قرآن در مورد تجویز داروی من نامساعد بود، بنابراین آن را کنار گذاشته و در عوض آیه ای از قرآن را که با مرکب نوشته شده بود شست و شو داده به اضافه تکه ای از یک فنجان قهوه خوری

بختیاری ها به تسخیر با ارواح پلید معتقد هستند و ریشه ترس و هراس را در تسخیرشدگی می دانند و برای درمان آن به طب متوسل نمی شوند. از این رو، ملای محلی یک متن از قرآن را نوشته و بر روی بازوی فرد می بندد. چنان چه با این عمل فرد بهبودی نیافت، می بایست در یک شب ماه کامل به زیارت قبور برود و هفت بار از زیر تنه شیرسنگی یکی از گورها عبور کند و دعای مربوطه را به عربی قرائت کند.

در میان طایفه طیاری نسطوری در کردستان، زمانی که همه نذر و نیازها به شکست می انجامد، بیمار به صورت کاملاً زنده دفن می شود. او خود را چنان برای دفن آماده می کند که گویی جسد است، با تابوت به گورستان برده و با مراسم کلیسایی کامل دفن می شود. منفذی کوچک برای تنفسش گذاشته و پس از ۲۴ ساعت با دقت از خاک بیرون آورده می شود. شوک عصبی اغلب نتایج سودمندی دارد، اما طبیعتاً نه همیشه.

۳-۲- افسون زدایی

باور به قدرت های ماوراء الطبیعه در ابتلا بیماران به رنج و مشقات ناشی از بیماری تا آن جا بود که از انواع طلسم ها برای افسون زدایی و خارج کردن کردن بیماری، که گمان می رفت حاصل حضور انرژی های غریبه است، استفاده می شد.

خاطره ای از طبابت فردی به ظاهر مقدس از مادام دیولافوا در دست است. براساس مشاهداتش از حقه بازی طبیعی یاد می کند که می خواست با طلسم و جادو طفلی بی چاره را معالجه کند: طفل معصوم را با دو دست گرفته و در حالی که به شدت می لرزید سخت او را فشار می داد تا لرز متبرک خود را به او هم انتقال دهد. طفل کوچک از شدت فشار طوری فریاد می کشید که نزدیک بود تار صوتی گلوش پاره شود. چند نفر از هم راهانش هم طفل را به شدت تکان می دادند. در این اثنا سید مرا در صف اول تماشاچیان دید و ناگهان افسون قطع شد؛ البته ناپاکی من باعث عدم نتیجه گردید و حضار اندوه ناک شدند. دکتر قلبان خواست تا نیروی از دست رفته خود را ترمیم کند و به حال عادی برگردد. خلاصه سید از زن فقیر یک مرغ و یک دوجین تخم مرغ حق المعالجه گرفت.

براساس گزارش سایکس: چنان به افسون شدن فرد مشکوک باشند، یک شیوه برای رهایی از آن، پختن تخم مرغ بر روی سنگ اجاق خانه بیمار است و هر کدام از تخم مرغ ها را با نام دشمن احتمالی می نامند. اولین تخم مرغی که ترک بر می دارد نام ساحر را آشکار می کند، برای رهایی بیمار از قدرت ساحر، تخم مرغ می بایست به درون آب روان انداخته شود. برنامه دیگر آن است که زن بیمار تکه های نام را از حلقه کامل آشنایان گدایی کند و چنان چه بیمار بتواند غذای کسی که او را افسون کرده است بخورد، شفا خواهد یافت.

را انجام نداده است، اما موافقت کردند که شاه جن ها احضار شود. آن گاه طالع بین طشتک آبی خواست تا حضار پولب به فراخور عشقی که به بیمار دارند در آن گذارند. سپس، طالع بین جادوی زیر را توأم با ژست های وحشیانه ای ادا کرد: به نام الله تو را سوگند می دهم، کسانی از شما که در ساختمان ها زندگی می کنند و آن هایی که در صحراها و مکان های فاقد زیست اقامت دارند، شما خودتان را بر من ظاهر کنید تا گوش به فرمان من داده و آن را اجرا کنید. شما که اسب می تازید می بایست ظهور یابید، توأم به پادشاهان و شاه زادگانتان؛ و تمام کسانی که حضور دارند و غیب هستند بایستی پایدار شوند، به طوری که من شما را ببینم و به زیان خودتان با شما صحبت کنم و پاسخ ها را از پرسیدن شما در مورد درمان این بیمار دریابم. کمک، فرشتگان، جبرئیل و ... برای شهرو جنیان.

آن گاه طالع بین کف در دهان آورده و با پادشاه جنیان که به اندرونش آمده است صحبت کرد در زمان گفت و گو با شاه، بیمار متهم شده که همه اهانت ها را بر علیه جنیان داشته است، مانند نشستن در شب زیر درخت سبز بدون ذکر الله، انداختن سنگ در خاکروبه های خانه که مکان استراحت جنیان و بچه های آن ها در شب است، پرت کردن استخوان و آسیب رسانی به جنیان، تمام کردن غذا خوردن بدون این که چیزی را در انتها بگذارد، پرتاب تکه چوب نیمه سوخته بدون ادای نام الله. نتیجه این گفتمان آن بود که خروسی سیاه بایستی قربانی و دعایی با خونس نوشته و زیر بالش بیمار بگذارد و بیمار نیز دستور یافت که جگرش را خام بخورد؛ اما دریغ! این عموی عزیزم مرد.

نه تنها بیماری های روحی و روانی و صرع، بلکه ناهنجاری ها و اختلافات فیزیکی نیز نشانه جن زدگی و یا پلید شدن در نتیجه تماس با شیطان محسوب می شد. برای مثال، هیوم گریف نقل کرده است: والدین پسر بچه ای دوازده ساله مبتلا به لب شکری از یک روستای دور افتاد، جهت درمان نزد او آمدند. از آن جا که ایرانیان معتقدند بودند که «لب شکری» بازمانده ای از پای شیطان است، از این رو پسر بچه، در روستای خود، با عنوان «شیطان کوچک» معروف بود. او با موفقیت تحت عمل قرار گرفت و شادمانه بانگ زد که «من دیگر یک شیطان کوچک نیستم».

سایکس مورد دیگری را گزارش می دهد که بچه ای با سر بزرگ و غیر طبیعی تصور می شد جن زده شده است. بدبختانه تجویز طبیعی محلی در درمان موثر واقع نشده بود. تجویز شامل نهادن بچه برای چند ساعت در یک گور باز بود که در این زمان، روح بدخیم یا کشته می شد و یا این قربانی کوچک را رها می ساخت. والدین، بچه را به خوبی غذا دادند و به زودی در گهوارة تازه اش به خواب رفت. کودک بیدار شد بدون آن که ذره ای احساس بهبودی یا بدتر شدن کند.

چنین به نظر می آید که گورستان ها در درمان افراد جن زده روشی برجسته محسوب می شده اند.

شخص مرده و غذای مورد علاقه اش دانسته می شد که هر دو از عناصر الزامی برای خروج شخص مرده از تن بیمار بودند (۱۰).

۳-۳-۳- تبرک

انتساب انرژی های ماوراء الطبیعه به افراد مقدس موجب می شد تا بیماران برای بهبود شفا نزد آنان بروند و به نحوی از انرژی های مذکور برخوردار شوند؛ تبرک از جمله این موارد بود و تصور می شد برخی افراد متشرع سرشناس قدرت شفادهنده دارند. بر این باور بودند که نه تنها غبار قبور شخصیت های مقدس، بلکه افراد بسیار مورد احترام در قید حیات نیز نیروی شفادهنده دارند. پریکنز در تبریز مشاهده کرد که «ملای اعظم چنان مورد احترام بود که گاهی غبار جای پایش جمع آوری شده و به بیماران به منزله دارو تجویز می شد».

هم چنان نفس شخصیت های مقدس نیز ارزشمند و دارای نیروی شفا بخش تلقی می شد. در میان طوایف کرد، ایمان فراوانی به نفس روح بعضی شیوخ صوفی نقش بندی وجود داشت و اینان کسانی بودند که بر بازو، کتف، یا شکم بیمارانی که برای مداوا نزد آنان می آمدند می دمیدند، که معنای آن سپردن خودن برای انجام عمل داغ کردن بود اما البته آهن داغ قرمز موجود نبوده بلکه آتش زنه (قو) بود شیخ بر آن دمیده و نفس روحش به اندرون گوشت و خون بیمار نفوذ می کرد و او را بهبودی می بخشید.

۳-۴-۴- دعانویسی، تعویذ و طلسم

باور به تأثیر امور ماورای طبیعت در امور طبیعی موجب می شد تا مردم به دعانویسان و غیب گویان متوسل شوند. دعانویسی عملی است که با استفاده از فنون کتب مذهبی روی کاغذ و یا سایر اجسام به قصد حل مشکلات و رسیدن به خواسته های مراجعه کنندگان انجام می شود این کار برای فرد دعانویس شغل محسوب می شده است و دعانویسان، به قصد انتفاع، از انواع ذکرهای مذهبی برای تدوین متن روی اجسام استفاده می کردند.

تعویذ نیز دلالت معنایی مشابهی دارد و منظور از آن گوهر، تکه سنگ، نگاره، سکه، آویزه، انگشتر، تندیس، و اجسام مشابهی است که ورد و ذکرهایی به منظور بلاگردانی روی آن نوشته می شد و هم راه فرد بود. تعویذ در لغت به معنای در پناه آوردن است و بیش تر به منزله مانعی در برابر جن و موجودات تخیلی دانسته می شود. هم چنین طلسم نوشته ای از واژگان، شمارگان، اشکال، و جداول است که برعکس دعا به زبان مرسوم نوشته می شود در این جا رمزگان خاصی به کار می رود. سرنا از گستره باور به اشیای حاوی دعای مکتوب می نویسد: بسیاری از درمان ها از ساده لوحی تمام عیار مایه می گیرد. قطعه کاغذی که آیه ای از کتاب مقدس بر آن نوشته شده باشد معالجت تب است. اگر بر پوست تخم مرغ پخته ای تحمیدی از الله نوشته شود و آن را ۲۴ ساعت زیر بغل نگاه دارند همه دردهای درونی را درمان می کند..

در باورهای عامیانه پریان نیز در دور کردن بیماری و زدودن افسون نقش ایفا می کردند. مردم برای درمان بیماری خود به پریان مراجعه می کردند. چنان که گزارش شده است: در دهکده ای نزدیک یزد، فرد معتبر دهکده یک ضیافت شاهانه پریان برای درمان دختر بیمارش ترتیب داد. این ضیافت های پریان هم در روستاها و هم شهرها برگزار می شود و از اهمیت بالایی در موارد بیماری، سفر، و یا هر واقعه عمده ای برخوردار است. ضیافت در سه نوبت کامل شده و می بایست در یک شنبه ها یا پنج شنبه ها برگزار شود و توسط دختری که هنوز به سن بلوغ نرسیده است و یا یک زن که دوران یائسگی را سپری کرده و دعاها ویژه پریان و همچنین به خوبی دعاها اسلامی را می داند اداره شود. وی مجبور شد الاغی را بای آوردن نزدیک ترین زن، که شایستگی اداره کردن ضیافتش را داشت، با خود تا بیست مایلی ببرد.

همچنین بخش هایی از بدن حیوانات به منزله باطل کننده سحر شناخته شده است و به قصد درمان استفاده می شد: هنگامی که اطبا به بالین مریض خوانده می شوند، ابتدا به نوعی از کتاب هایی که فهم آن مشکل و خطوطشان ناخواناست مراجعه می نمایند و ضمن پیچ و تاب دادن به خود و درآوردن ادا و اصول سخنان مرموزی ادا می کنند و به بیمار توصیه می نمایند که این سخنان را تا آن جا که برایشان میسر است تکرار نمایند. سپس در روی بعضی نقاط بدن، اجساد پوست کنده سگ یا گربه یا افعی یا کلاغ و یا حیوانات مشابه دیگری را می گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون مرض را از بین می برد (۸).

جیمز موریه در فصل یازدهم کتاب حاجی بابا درباره سرگذشت درویش صفر و دو نفر دیگر از درویشان و برخوردی که وی با ایشان دارد مطالبی در خصوص درمان بیماری با قطعات بدن برخی حیوانات از درویش نقل می کند که حقیقتاً مضحک است (۹). بیماری گاه به حلول روح مرده در بدن شخص بیمار نیز نسبت داده شده است که با برگزاری مراسمی از آن زوده می شد. صفری در روایت خود از مراسم درمان گری در آذربایجان گزارش می کند: الیگی قطعه چوب دوکی مخروطی، باریک، بلند، و تراشیده ای است که انتهایش در وسط خط میزان بود و در بالای یک نخ می بستند که برای ریسندگی و تابیدن نخ های پنبه ای و پشمی استفاده می کردند. این ابزار براساس گفته این پیرزنان، برای شخصی که توسط شخص مرده ای تسخیر گردیده و بدین سان بیمار شده بود به کار می رفت. این حالت با تب و لرزیدن که با ضعف تمام بدن توأم می شد خود را نشان می داد. پیرزن الیگی را در دست می گرفت و آن را پیوسته به صورت کاملاً عمودی نگه می داشت. سپس، یکی از اطرافیان بیمار نام های بستگان فوت شده را یکی پس از دیگری صدا می زد. اگر او نام کسی را که بیمار را تسخیر کرده است. ذکر می کرد، الیگی تکان می خورد، همین شخص سپس نام غذاهایی را که می خوردند می برد و چنان چه دوباره غذایی را که مرد فوت شده دوست می داشته ذکر می کرد، الیگی تکان می خورد، با این شیوه،

روی گردن، دیگری برای گذاشتن در آب و مالیدن آن تا به سیاهی متمایل شود و سپس نوشیدن آن.

دعانویسی تا آن اندازه به منزله شیوه طبابت محسوب می شد که سایکس، در توصیف طبیب، مایه اصلی کسب و کار یک طبیب ایرانی را پیاله ای برنجی می داند که در سطح بیرونی آن ماهرانه نشانه های صورت های فلکی منطقه البروج و متونی از قرآن حکاکی شده است. درون آن دعاها کوتاه، مناسب همه بیماری ها، حکاکی شده است و طبیب فقط می بایست تظاهر به باز کردن دعایی که اشاره به شکایت بیمار دارد به وسیله کلید کند و هنگامی که بیمار

آبی را با آن پیاله بنوشد، به زودی بهبودی می یابد. اعتقاد به اشیای دارای قدرت خارق العاده از دیگر وجوه درمانی طلسم ها بود. موریر گزارش داده است که میرزای جوانی (برادر یا جانشین وزیر شیراز وقت) چاقویی را که می گفت به دست مردی مقدس طلسم شده است به منزله هدیه ای بزرگ به سفیر داد. این چاقو چنان چه بر محل مارگزیدگی مالش داده می شد، بلافاصله باعث شفا می شد.

گاه کاربرد اجسام حاوی ذکر و انجام دادن برخی اعمال به ترتیب و برحسب دستورالعملی خاص تجویز می شد.

بیمار مالاریایی با دقت بازده بادام را می شکند و پوسته درونی آن ها را نیز بر می دارد؛ این بادام ها نزد ملایی جهت «تقدیس کردن» فرستاده می شوند و ملا روی سطوح این بادام ها نشانه هایی مقدس حک کرده و بیمار معتقدانه سه عدد را در اولین روز، چهار عدد در دومین و مابقی چهار عدد را در سومین روز بر می دارد و پس از آن (آن گونه که او امیدوار است) مالاریایش رخت بر می بندد. چنان چه این درمان موثر نشودف بیمار با تب و لرز در شبانگاه به سوی بیابان می رود و به زوزه شغالان که به نزدیکی روستا در تیرگی شب آمده اند گوش فرا می دهد. بیمار کمر بند طناب مانند خود را بر می کشد و با هر زوزه شغال، گره ای بر آن می زند؛ بعد از هفت زوزه و هفت گره، با کمربندی کوتاه تر با دل گرمی آن که مالاریا ناپدید خواهد شد به خانه باز می گردد.

۳-۵- اعتقاد به حرکت ستارگان

حرکات ستارگان و اجرام آسمانی از دیگر مواردی بود که مردم ناآگاه از روابط علی در بروز بیماری ها را به تخیلات و امیدهای واهی دل بسته می کرد. گرفتگی خورشید و ماه از جمله این مصادیق بود. افراد عامی، با عقیده خرافی پرست معمول خود درباره اجسام سماوی، بروز بیماری را به تاثیر ستاره سهیل ارتباط می دادند، که در آن زمان در افق مقداری قبل از طلوع خورشید قابل رویت می شد. با همین تصور، براساس گزارش «هولمز» در دهه ۱۸۴۰ م مردم سرودهای بسیاری برای رهایی از گرفتگی خورشید یا ماه تولید می کردند. مرتبط کردن چنین روی دادهای بی ربطی تا حدود زیادی به نظر می رسد که از اطبای ایرانی منشأ می گرفت که گسترش رخ داد و با راه صورت فلکی مرتبط می دانستند.

تخم مرغ های حاوی دعا در هنگام بیماری احشام نیز بر حسب باور عامیانه به کار می رفت. تخم مرغ هایی که دعا بر رویشان نوشته شده بود جهت شفا جانوران نیز مورد استفاده قرار می گرفتند. در دره هزارچال ملای دهکده دیزان، آیات قرآن را بر روی دو تخم مرغ که می بایست بر سر قاطر بیماری شکسته شوند نوشته بود.

متون مذهبی را روی کاغذ می نوشتند و برای آن خواص دارویی قائل بودند. ویلس گزارش می دهد: زمانی که یک گسترده رخ داد و با در شیراز روی داد، ویلس از خانه روحانی اعظم (احتمالاً شیخ الاسلام) بازدید کرد تا دخترش را که بیمار بود ببیند. او طلسم هایی بر ضد وبا نوشته بود، از سر کنج کاوی، از او یکی را جو یا شدم که تنها یک باریکه کاغذ بود که بر روی آن خط بدی نوشته شده بود. من آن را برداشتم و با دقت به کناری گذاشتم او به من گفت زمانی که هجوم وبا روی دهد من می بایست آن را بلعم و بدین طریق آن طلسم سودمندی دارویی خود را نشان خواهد داد.

حاتمی با استناد به اسناد بلدی می آورد: منقول است که هرگاه در بلدی وبا شدت داشته باشد، بگویند: بسم الله الرحمن الرحيم. ولا حول و لا قوة الا العلی العظيم. لا یضر و لا ینفع شیء الا باذن الله. توکلت علی الله و لا یأتی بالشفاء الا الله ماشاء الله لایصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقتنی فهو یهدین والذی یطمعنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین. اللهم ارزقنا العافیة یا ولی العافیة و لا تفرق بیننا و بین العافیة یا خالق العافیة. روایت شده که از برای دفع وبا و طاعون هر روز یک مرتبه این دعا را بخواند تا روز دیگر وبا و طاعون نبیند. وارد است که این کلمات را بنویسد بر کاغذی و سه مرتبه سورة قل هو الله احد را بر آن بخواند و سه مرتبه صلوات بفرستد و آن را فرو برد، از وبا محفوظ ماند و کلمات این است: ئو سه بحر فقط (۱۲).

کتابت متون ادعیه همیشه به سفارش و در مواجهه با بیماری های لاعلاج و سخت نبود، بلکه به نظر می رسد خصوصاً در بروز برخی بیماری های معمول مانند تب و لرز و نیز در هنگام شیوع بیماری های همه گیر متن مربوطه از پیش نوشته می شد و در اختیار مراجعه کنندگان قرار می گرفت. باورهای عامیانه لزوماً از پشتوانه مذهب و دین خاصی برخوردار نبود، بلکه به نظر می رسد این باورها خاستگاهی فرهنگی داشته و برخاسته از فرهنگ عمومی دوران بوده است. فلور آورده است:

این درمان ها فقط منحصر به مسلمانان نبود و بدون توجه به این که چه کیشی داشتند، تمام ایرانیان به این درمان ها اعتقاد داشته و به آن ها عمل می کردند. برای مثال، یک مسیحی کلدانی که مالاریا داشت نزد کشیش خود رفت. کشیش برای او دعا کرده و مجالی ترتیب داد و آن گاه ریسمانی پنبه ای به دور کمر بیمار بست و به او گفت چنان چه بهبودی نیافت دوباره بیاید همین کشیش به زنی که سل داشت، دو دعای نوشته شده داد، یکی برای آویزان کردن بر

۴- تأثیر باورها بر گسترش بیماری‌ها

باورمندی به سنت‌های درمانی سنتی و تأثیر آن‌ها بر درمان بیماری‌ها، مختص به سرزمین ایران نبوده و در تمامی فرهنگ‌ها دیده می‌شود. تنها با پیشرفت علم و تکنولوژی است که از اهمیت آن کاسته و جایگاه علم و دانش فزونی می‌یابد؛ با وجود این، رشد علم و دانش به معنای حذف کامل باورهای نادرست عامیانه نیست. جانب‌الاهی معتقد است: جامعه ایران میراث دار طب سنتی‌ای بود که منشأ آن فرهنگ عامه و دانسته‌های افراد کهن سال بود؛ در نتیجه به جهت عدم نگارش این دستاوردها و تجربه‌ها و تکیه بر روایات شفاهی، مکتوب نشده است. از این رو برخی از این باورها طی زمان با اوهام تلفیق شده است و از جنبه شفابخشی این باورها کاسته شد.

به طور کلی، هرچه باورهای سنتی در زمینه پزشکی و درمان بیماری‌ها گسترده‌تر بود، اعتقاد به پزشکی نوین و دستاوردهای آن مهجورتر بود و همه این موارد نه تنها قبحی به شمار نمی‌آمد، بلکه برایش تبلیغ هم می‌کردند.

در دوره قاجار، اعتقاد به ساعت مناسب یا سعد نحس در انجام هر کاری ضرورت داشت. حتی در دربار شاهان قاجار فردی به نام «منجم باشی» حضور داشت تا محاسبه طالع و دیدن وضع قرار گرفتن ستاره‌ها، نتیجه خوب و بد اقدامات را پیشگویی کند. هینریش بروکش مدعی است: در سال ۱۶۶۸ م، ساحل نشینان دریای کاسپین مورد هجوم قزاق‌ها بودند و ایرانیان می‌خواستند با نیروی دریایی خود جلوی حملات آن‌ها را بگیرند، اما به دلیل اینکه ماه در برج عقرب بود، یک ماه طول کشید تا به کمک ساحل نشینان روند. این امر خسارات جانی و مالی زیادی را به همراه داشت.

همان‌طور که گفته شد، ناآگاهی و جهل مردم در عصر قاجار، یکی از علل رواج باورهای سنتی نادرست بوده است. در واقع، وقتی در جامعه‌ای دسترسی آسان و ارزان برای برآوردن نیازهای اولیه وجود نداشته باشد، یکی از مصادیق نفوذ باورهای عامیانه ارتباط آن در درمان بیماری است. وقتی راه درمان بیماری در یک جامعه فقیر و عقب افتاده وجود نداشته باشد، عامه تلاش می‌کنند با جادو و ورد و غیره، بیماری خود را علاج کنند و اینجاست که مدعیان دروغین شفابخش پیدا میشوند.

دروویدل، سیاح فرانسوی درباره تأثیر باورهای عامیانه بر شیوه درمان پزشکان عصر قاجار در سفرنامه خود می‌نویسد: پزشکان در هنگام معاینه مریض از خود حرکات مضحکی بروز می‌دهند و از کنیف‌ترین چیزها برای رفع نحوست مرض استفاده می‌نمایند. آن‌ها بر روی بعضی نقاط بدن، اجساد پوست‌کنده سگ یا گربه یا افعی یا کلاغ و یا حیوانات مشابه دیگری را می‌گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون، مرض را از بین می‌برد.

هانری رنه دالمانی، جهانگرد فرانسوی عصر قاجار، نیز از معالجه مردی که به پایش گلوله اصابت کرده بود، توسط یک طبیب ایرانی سخن می‌گوید و می‌نویسد: «طبیب بعد از معاینه دستور می‌دهد خروس سفیدی را زنده زنده پوست بکنند و پوست آن را با آتش پهن مایه‌ی الاغ داغ کرده و بر روی زخم بگذارند و وعده می‌دهد که زخم با این مرهم، ۸۲ ساعت التیام می‌یابد. البته این تجویز وی باعث ملتهب شدن و عفونی شدن بیشتر زخم شده بود».

۴-۱- خرافه و نقش روش‌های درمانی مرتبط با دعا در دوره قاجار

طب در متون کهن از جمله علمی است که دارای منشأ فرا مادی معرفی شده است و برخی از محققین طب کهن مانند ابن سینا و ابن ابی‌اصیبه با بهره‌گیری از نظریات بقراط و جالینوس، اساس طب را نیمه‌الهی و نیمه تجربی دانسته‌اند یعنی فرضیه‌ها و اصول طب را الهی و کسب وسایل درمان و اسباب آن را از منابع مختلف می‌دانند (۱۳). افرادی چون حاجی خلیفه معتقد به منشأ آسمانی برای طب است. به طوریکه فرشته‌ای به نام «اسقولا پیوس» از جانب خداوند مأمور آموزش طب و درمان به زمینیان شده که در نهایت شاگردان این فرشته در جهان پخش شدند و اصول پزشک را رواج دادند (۱۴). به مرور زمان اطباء در مواردی که علتی برای بیماری به دست نمی‌آمد سبب رواج امر تقدس‌گرایی و یافتن منشأ متافیزیکی برای امور طبی شدند. همین امور سبب شد به تدریج طب به عنوان یکی از حوزه‌های فعالیت عوامل مذهبی درآید. در متون کهن بیماری و مرض نتیجه عدم تعامل بین نیروهای خیر و شر دانسته شده است. به طوریکه کاهنان اولیه عقیده داشتند که شیطان ۹۹۹۹۹ بیماری آفریده که هرکدام باید به وسیله مخلوطی از سحر و جادو و رعایت قواعد بهداشتی درمان شوند؛ و در درمان آنها توجه به توجه به ادعیه و اوراد بیش از توجه به دارو بود. در مزدیسنا طریقه درمان و بهبود از طریق مذهب و روحانیت به مردم آموخته می‌شد. همچنین ادعیه جمع دعا است که از نظر ادبی «دعا» به معنای صدازدن و مدد خواستن از خالق برای حل مشکلات است. در منابع از «دعانویس» به عنوان فردی که با نوشتن متونی برگرفته از کتاب‌های مذهبی بر روی مواد و اشیایی مانند: کاغذ، کاسه، قفل و کلید و سعی در برطرف کردن مشکلات مردم دارند (۱۵).

فرد دعانویس در ازای نوشتن ادعیه و تعویذات، مبلغی را به عنوان هدیه دعا از مراجعه‌کنندگان می‌گیرد. در دعانویسی، ستیز با نیروهای شر و پلشت دیده می‌شود و به منظور باز یافتن سلامتی بیمار نیروهای خیر به کمک دعا تقویت می‌شوند (۱۶).

۵-۲- عدم رعایت دستورات بهداشتی به واسطه اعتقاد به امور

دعایی

در گذشته عامل اصلی بیماری وبا آب بود و جوی های آب در گسترش بیماری نقش زیادی داشتند. لباس های مردگان مبتلا به وبا یا بیماری ها واگیردار یا غسل مردگان در کنار جوی آب سبب آلوده شدن آب و شیوع بیماری می شد. در زمینه این عدم رعایت نکات بهداشتی امور دعایی نظیر اعتقاد به خواست خداوند و قسمت نقش زیادی داشته است.

۵-۳- گسترش بیماری و افزایش مرگ و میر

تجمع بیماران در امام زاده ها سبب گسترش بیشتر بیماری ها می شده است. به گونه ای که در طاعون سال ۱۸۷۷م. و در رشت به دلیل تجمع مردم در مرقد امام زاده ها میزان مرگ و میر به سرعت افزایش یافت.

۵-۴- کاهش قدرت اقتصادی مردم

مردم در دوره قاجار برای در امان ماندن از بیماری های به ویژه هنگام شیوع بیماری های همه گیر واگیردار، به درویش و سیدهای پزشک نما و طلسم فروشان و افرادی از این دست مراجعه می کردند و با پرداخت پول از آن ها دعا و اذکار و دستوراتی برای دفع بیماری و با بهبود بیماران خود دریافت می کردند. طبق گفته ویشارد مردم به فروشندگان انواع طلسم ها، هنگام بیماری و با پول زیادی می دادند (۱۷).

۵-۵- عدم توجه به شیوه های نوین طبی

ویلسون معتقد است «چون قطع دست و پا در آیین اسلام مختص سارقان است، این تشبه برای مردم سنگین تمام شده و حاضر به انجام این عمل نبودند» بدین سبب مردم، سعی می کردند به جای رجوع به طبیبان حاذق به درویش، طلسم فروشان و کلا دعانویس ها مراجعه می کردند. همچنین ویشارد می گوید: «با اینکه طلسم، تعویذ و سرمه از کودکان در برابر و با مراقبت نمی کرد» (۱۸).

تجمع در مراکز مذهبی، عدم اعتماد جامعه عصر قاجار به طب نوین و عدم استفاده از خدمات طبی جدید، افزایش میزان مرگ و میر می شد؛ اما علیرغم این موارد جامعه عصر قاجار از فعالیت های طبی و دمانی دعانویس ها استقبال میکرد و در این پذیرش عمومی عواملی چون بی اطلاعی از طب نوین، عدم اعتماد به طبیبان اروپایی، عدم ارائه خدمات طبی از سوی دولت، تقدیرگرایی و جهان بینی مردم مؤثر بود.

در واکاوی علت تأثیرگذار در گرایش مردم به سمت امور بهداشتی و درمانی عامیانه باید گفت: «واکنش در برابر مسائل مربوط به پزشکی، همگی تابعی از فرهنگ جامعه محسوب میشود. برخی از این راه و روش و باورها در قلمرو فرهنگ عمومی مردم، ریشه در گذشته داشته و دارد که به نوعی وجه تمایز جوامع از همدیگر بیماری نیز می تواند باشد که خود همراه با فشارهای جسمی و روحی-روانی است، زمینه را فراهم می نماید که انسان برای رهایی از بیماری و بازیابی دوباره سلامت، به انواع مختلفی از راه های ممکن چنگ بزند که در این میان درمانگران مختلف و دردسترس، در ارائه راه ها و شیوه های درمانی، نقشی مهم را برعهده داشته و دارند. در جامعه ایران دوره قاجار به ویژه دوره ناصرالدین شاه همگام با ورود تدریجی طب نوین غربی که حتی در برخی موارد با اقبال مردم نیز روبه رو می شد، درمانگران طب سنتی و عامه نقشی اصلی و مهم در معالجه بیماری ها برعهده داشتند. یکی از این شیوه های درمانی در دوره قاجار؛ روش های درمانی مبتنی بر دعا و اذکار مختلف بود که در دوره قاجار، عقاید خرافی راه یافته به مقولاتی چون دعانویسی، سعد و نحسی ایام و استخاره آنها را از کارکرد و ماهیت دینی شان دور ساخت و بدانها رنگ و بوی خرافی بخشید و این مقولات از مسیر اصلی به انحراف کشیده شد؛ به طوری که امروزه پس از گذشت بیش از صدسال، جامعه اسلامی را درگیر خود ساخته است.

۵-آسیب شناسی فعالیت های گروه های درمانگر سنتی مبتنی بر

ادعیه و اذکار

۵-۱- رواج تقدیرگرایی و جبرگرایی

تقدیرگرایی و جبرگرایی به امری مهم در فرهنگ عامه مردم تبدیل شده بود، به طوری که استنباط نادرست، از خواست خدا و توکل؛ زمینه ساز آفت بهداشت و درمان می شد به گونه ای که آمده است: «سلامت انسان در دست الله است نه آب جوشیده» این مسئله تقدیرگرایی در عدم رجوع به طبیبان حاذق با روش های نوین نقشی مهم داشت و سبب رونق کار دعانویس ها فروشندگان طلسم ها شده بود.

نتیجه گیری

با وجود تحول تاریخ طب در دوره قاجار و ورود طب نوین غربی به ایران در این دوره، گروه های زیادی همچنان به صورت سنتی به ارائه خدمات طبی و درمانی می پرداختند؛ که دعانویس ها و دعاگویان از این طیف بودند. این حوزه آسیب های اجتماعی و فرهنگی چون: فریب دادن مردم، تأثیر منفی بر جامعه، رواج اموری چون طلسم و جادو در سطح جامعه را در پی داشته است و از طرفی نیز آسیب های جسمی چون شیوع هرچه بیشتر بیماریهای بر اثر

باورهای نادرست عامیانه نیست. به طور کلی، هرچه باورهای سنتی در زمینه پزشکی و درمان بیماری ها گسترده تر بود، اعتقاد به پزشکی نوین و دستاوردهای آن مهجورتر بود و همه این موارد نه تنها قبحی به شمار نمی آمد، بلکه برایش تبلیغ هم می کردند. با همه ی این احوال، در حالی که پزشکی در اروپا پیشرفت فراوانی داشته و با بهره گیری از شیوه های نوین درمانی بسیاری از مشکلات جامعه برطرف شده بود، در ساختار پزشکی ایران هنوز جریان سنتی ادامه داشت. ایران در آن زمان خود در آن زمان فاقد امکانات کافی برای ارائه خدمات پزشکی به مردم بود و از طرفی چون در خط سیر تمدن های غرب و شرق قرار داشت از تحولات ذکر شده بی تاثیر نبود و لزوم ایجاد اصلاحات در این زمینه ضروری می نمود.

با توجه به مطالب پرداخته شده، می توان گفت در کنار همه مسائل پزشکی، باورهای غلطی وجود داشت که باعث ورود این خرافات به عالم پزشکی، شده است که بیشتر این باورها ناشی از ترس و کمبود اطلاعات در مورد منشاء بیماری بوده است. در بسیاری از موارد متصدیان درمان، مدعیان دروغینی بودند که از سادگی و زود باوری مردم سوء استفاده می کردند و از این راه نان در می آوردند و به همین علت از دامن زدن به خرافاتی که برایشان روزی به ارمغان می آورد دست بر نمی داشتند. اما، باورمندی به سنت های درمانی سنتی و تاثیر آن ها بر درمان بیماری ها، مختص به سرزمین ایران نبوده و در تمامی فرهنگ ها دیده می شود. تنها با پیشرفت علم و تکنولوژی است که از اهمیت آن کاسته و جایگاه علم و دانش فزونی می یابد؛ با وجود این، رشد علم و دانش به معنای حذف کامل

References

1. Touli, Farooq; Pourmohammadi Amlashi, Nasraleh; Delirish, Boshri; Talebi, Tahmasb, 2018, "Evaluation of the scientific superiority of modern medicine over traditional medicine in the Qajar era", *Jurisprudence and History of Civilization Journal*, No. 62, from pp. 95 to 115.
2. Panahi, Abbas; Rahmaninejad, Fereshte, 2019, "The effect of folk beliefs on the spread of diseases in Gilan during the Qajar era", *Journal of traditional medicine of Islam and Iran*, year 11, number 2, from pp. 183 to 194.
3. Rice, Clara Colliver, 2013, *Iranian women and their way of life*, translated by Asadullah Azad, Tehran: Ketabdar.
4. Ain al-Sultaneh, Hero Mirza, 1374, *Ain al-Sultaneh diary*, vol., edited by Masoud Salour and Iraj Afshar, Asatir, Tehran.
5. Layard, Austin Henry, 1367, *Layard's travel book*, Muhammad Taqi Khan Bakhtiari's battle with the Qajar government, translated by Mehrab Amiri, Tehran: Vahid
6. Fleur, William, 2016, *People's health in Qajar Iran*, translator: Iraj Nabipour, Bushehr: Bushehr University of Medical Sciences.
7. Serna, Carla, 1362, *Madame Carla Serna's travel book (People and Rituals)*, translated by Gholamreza Samii, Tehran: New Publishing.
8. Droville, Gasyar, 1348, *Droville's travel book 1812-1813 AD Voyage enperse*, translated by Javad Mohii, Gothenburg, Tehran.
9. Moreh, James Justenin, 1378, *the biography of Haj Babai Esfahani*, translated by Mirza Habib Esfahani, Tehran: Elest Farda.
10. Safari, Baba, 1350, *Ardabil at the passage of history*, Ardabil: Islamic Azad University.
11. Shafiei, Samia Sadat, 2015, "Health and popular beliefs in the Qajar era, social and economic history research journal", fifth year, number 1, from pp. 57 to 74.
12. Hatami, Zahra, 2013, "Folk ways of prevention and treatment of cholera in the Qajar period, *Journal of Traditional Medicine of Islam and Iran*", Q4, No.2.

13. Algood C. Medical history of Iran and the lands of the Eastern Caliphate. Translated by Bahr Forqani. Edited by Mohammad Hossein Zamani .Tehran. Amir Kabir Publications; 1992. p. 19.
14. Haji Khalifa. Discovery of suspicions about the names of books and arts .Beirut. n.pn. vol5. 1992. p. 126.
15. Anvari H. Farhang Bozorg Sokhan, Great great culture of speech.appendix Prayer writer.Tehran: Sokhan Publications;2003.
16. Feyzi p. and Rahimi B. Anthropological study of ritual healing with an emphasis on the role of "healing by Prayer" in Kermanshah Province. Journal of medical History. third year. Number six. 2011. p. 97- 113.
17. Wishard J. Twenty years in Persia: A narrative of Life under the last three Shahs. Translated by Pirnia A. Tehran: Novin; 1984. p. 350. 219-220.254.
18. Polak YA. Persian das land und seine bewohner. Tehran: Kharazmi Sahami publication; 1982. p.399.96. 423.139.155-156.